



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۳/مهر/۱۳۹۵

موضوع جزئی: مقدمه واجب- مباحث مقدماتی

مصادف با: ۲۲ ذی الحجه ۱۴۳۷

مقدمه دوم (تحریر محل نزاع)- بررسی احتمال پنجم

جلسه: ۶

سال هشتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در مقدمه دوم پیرامون محل نزاع بود و از آنجا که در مسئله مقدمه واجب، سخن از ملازمه بین چیزی که متعلق به مقدمه و چیزی که متعلق به ذی المقدمه است می باشد؛ این مسئله یک مسئله اصولی محسوب می شود نه یک مسئله فقهی و کلامی و یا اینکه جزء مبادی محسوب گردد. اما مسئله در ما نحن فیه این است که ملازمه بین چه چیزی و چه چیزی است.

در جلسات قبل بیان شد که امام خمینی(ره) در مقام اشکال به محقق خراسانی که طرفین ملازمه را به درستی تبیین نکرده است پنج احتمال داده اند و ضمن رد چهار احتمال نتیجه گرفتند محل نزاع بین اراده فعلیه متعلق به ذی المقدمه و بین اراده متعلق به بعث به ما یراه المرید مقدمه است. در مسئله مقدمه واجب نزاع در این است که آیا چنین ملازمه ای بین ارادتین وجود دارد یا ندارد؟ به عبارت دیگر امام خمینی(ره) می فرمایند: در موالی عرفی دیگر ملازمه بین اراده متعلق به بعث به ذی المقدمه و اراده متعلق به بعث به خود مقدمه نیست. بلکه ما یراه المرید مقدماتاً یک طرف ملازمه است و محل نزاع عبارت است از ملازمه بین اراده متعلق به بعث به ذی المقدمه و اراده متعلق به بعث به ما یراه المرید مقدماتاً که بعضی این ملازمه را قبول دارند و بعضی این ملازمه را انکار می کنند.

حال باید دید آیا آنچه را که امام خمینی(ره) در این مقام فرمودند صحیح است یا خیر؟ آیا محل نزاع ملازمه بین ارادتین می باشد یا خیر؟

بررسی کلام امام خمینی(ره)

اگر ملازمه را بین دو اراده قرار دهیم یک مشکل و تالی فاسد دارد! از یک طرف اراده فعلی حتمی در افق نفس مولا شکل گرفته و متعلق به بعث به ذی المقدمه شده. یعنی مولا اراده کرده عبد تحریک شود و به دستور او بالای پشت بام رود و وقتی این اراده در نفس مولا شکل می گیرد و متعلق به بعث می شود، مراد هم محقق می گردد، و بعث صورت می گیرد دیگر بین اراده و مراد نمی شود تفکیک قائل شد. (حداقل در مورد خداوند) اراده به بعث و تحریک در قالب امر صورت می گیرد لذا امر می کند و می گوید: کن علی سطح؛ پس اراده وقتی به بعث به ذی المقدمه متعلق می شود به دنبالش بعث و تحریک به ذی المقدمه محقق می شود.

یعنی وقتی مولا امر کرده و دستور داده است، معلوم می شود مراد یعنی ما يتعلق به الاراده محقق شده، پس اراده فعلی تحقق دارد و مراد هم که همان بعث به ذی المقدمه است تحقق دارد.

اما در طرف دوم، یعنی اراده متعلق به بعث به ما یراه المرید مقدمتا. می خواهیم ببینیم از اراده اول، اراده دوم لازم می آید یا خیر؟ طبق نظر امام خمینی (ره) بحث این است که آیا این ملازمه بین ارادتين وجود دارد یا نه؟

پس طرف دوم ملازمه عبارت است از اراده متعلق به بعث به چیزی که به گمان مرید مقدمیت دارد. یعنی اراده متعلق به بعث به نصب نردبان گردیده است. حال سوال این است که آیا این اراده دوم یعنی اراده متعلق به بعث بما یراه المرید مقدمتا به دنبالش بعث بما یراه المرید مقدمتا هم محقق شده یا نه؟ یعنی وقتی اراده در نفس مولا محقق می شود به بعث به نصب نردبان آیا بعث به نصب نردبان هم صورت گرفته و امری و دستوری از ناحیه مولا برای نصب نردبان صادر شده یا نه؟ ما نحن فیه از دو حال خارج نیست یا بعث محقق شده یا بعث محقق نشده است.

اگر گفته شود که بعثی در کار نیست و تنها می خواهیم ببینیم اراده به بعث به این مقدمه در افق نفس مولا شکل گرفته یا خیر؟ اشکال این سخن آن است که به چه دلیل بعث محقق نشود؟ چرا بعثی در کار نباشد؟ چه فرقی است بین اراده اول که به دنبالش بعث محقق شده و بین این اراده ای که بعد از آن دستوری نیست چه فرقی است بین اراده متعلق به کون علی السطح و اراده تعلق گرفته به نصب نردبان که در اولی بعث و تحریک و امر صورت گرفته اما در دومی امر و دستور و بعث محقق نشده است. اگر گفته شود اینجا هم بعث محقق شده و دستور صادر شده است آن وقت مسئله این است که با تحقق بعث به مقدمه، چرا ملازمه را بین دو بعث و وجوب قرار ندهیم، چه دلیلی دارد که بگوییم ملازمه بین ارادتين است.

به عبارت دیگر امام خمینی (ره) می فرماید: بحث ملازمه، بین ارادتين است. اراده متعلق به بعث به ذی المقدمه و اراده متعلق به بعث به مقدمه. حال سوال این است که اگر به دنبال اراده متعلق به بعث به مقدمه خود بعث هم محقق شده است و دستور هم نسبت به نصب نردبان رسیده، چرا ملازمه را بین واسطه قرار دهیم، چرا قائل به ملازمه بین ارادتين شویم که سبب این بعث است. لذا می گوییم محل نزاع این است که آیا بین بعث و تحریکی که از ناحیه مولا نسبت به ذی المقدمه صورت گرفته یا وجوب ذی المقدمه و بین بعث به مقدمه و یا وجوب مقدمه ملازمه وجود دارد یا خیر؟

پس خلاصه اشکال به احتمال پنجم امام خمینی (ره) این است که یا شما در ناحیه مقدمه معتقدید به سبب اراده متعلق به بعث به مقدمه بعثی هم وجود دارد؛ یا می گوئید بعثی وجود ندارد. اگر بگویید اراده به بعث به مقدمه وجود دارد ولی بعثی تحقق پیدا نکرده، جای این اشکال است که چرا به دنبال اراده متعلق به ذی المقدمه بعث به ذی المقدمه محقق شده ولی به دنبال اراده متعلق به مقدمه بعث به مقدمه صورت نگرفته است چه فرقی است بین این دو.

اگر هم بگویید که همانطوری که بعث به ذی المقدمه صورت گرفته نسبت به مقدمه هم بعث وارد شده آن وقت سوال این است چرا ما ملازمه را بین ارادتين قرار دهیم، اراده ها را کنار می گذاریم و ملازمه را بین دو بعث قرار میدهیم.

حق در محل نزاع

لذا به نظر می رسد که حق در مسئله همان احتمال اول است یعنی اینکه محل نزاع عبارت است از ملازمه بین البعثین او الوجوبین.

البته یک تفاوت جزئی بین نظر مختار با احتمال اول وجود دارد. زیرا ما می‌گوییم: محل نزاع، ملازمه بین بعث به ذی المقدمه و بعث به مایراه المرید مقدمات است نه خود مقدمه واقعی. یعنی در واقع در مسئله مقدمه واجب دنبال این هستیم که از بعث و تحریک و امر مولا به ذی المقدمه می‌توانیم به بعث و تحریک مولا به مقدمه منتقل شویم ولو اینکه فی الواقع مقدمه نباشد. یعنی یقین داریم مولا دستور به انجام کاری داده و یقین داریم نسبت به آن فعل بعث کرده و بندگان را به سوی آن تحریک کرده. ولی می‌خواهیم ببینیم از بعث به سوی کاری که نیازمند مقدمات است می‌توانیم یک بعث مولوی و یک وجوب شرعی مولوی نسبت به مقدمات کشف کنیم یا خیر؟

به عبارت دیگر وقتی گفته می‌شود مقدمه واجب است؛ منظور این است که وقتی مولا بعث به ذی المقدمه می‌کند یک بعث هم به سوی مقدمه می‌کند و ما از بعث به کاری که مبتنی بر مقدمات است کشف می‌کنیم بعثی هم نسبت به مقدمات آن کار صورت گرفته است. لذا ملازمه بین دو بعث می‌باشد، منتهی تفاوت این نظر با احتمال اول در این است که طبق نظر مختار به جای مقدمه، همانطور که امام خمینی (ره) بیان کردند، تعبیر ما یراه المرید مقدمات را جایگزین مقدمه واقعی می‌کنیم.

پس بعث وقتی به دنبال اراده تحقق پیدا کند، دیگر جایی برای این نمی‌ماند که طرفین ملازمه را ارادین قرار دهیم. یعنی نمی‌توانیم بگوییم اراده متعلق به مقدمه بدون بعث به مقدمه است. اگر پای بعث به میان بیاید دیگر دلیلی ندارد ملازمه را ببریم روی اراده، چون واقعا از این جهت فرقی بین مقدمه و ذی المقدمه نیست.

پس اگر بعث به ذی المقدمه ناشی از اراده باشد بعث به مقدمه هم ناشی از اراده است، اگر اراده به بعث به ذی المقدمه تعلق گرفته و منجر به بعث در ناحیه مقدمه هم شده و فرقی بین مقدمه و ذی المقدمه از این جهت نیست.

پاسخ به اشکال امام خمینی (ره) به احتمال اول

امام (ره) در اشکال به احتمال اول فرمودند: بسیاری از مقدمات بلکه جمیع مقدمات به صرف اینکه بعث به ذی المقدمه صورت گرفته باشد خودشان مبعوث الیه نیستند. اصلا کدام یک از مواردی که احتیاج به مقدمه دارد موالی دستور به اتیان مقدمه هم داده اند. معمولا مولا دستور به ذی المقدمه می‌دهد. مثلا به عبد می‌گوید برو گوشت تهیه کن اما نسبت به بیان اینکه ابتدا به بازار برو و بعد گوشت تهیه کن ساکت است.

مقدمات از آنجایی که حتمی هستند و باید اتیان شوند و درک می‌کند باید اتیان شوند لذا دیگر هیچ بعثی نسبت به آنها صورت نمی‌گیرد. لذا نمی‌توانیم محل نزاع را ملازمه بین بعثین یا بین الوجوبین قرار دهیم. زیرا در هیچ موردی بعثی نسبت به مقدمه نشده است. لذا چگونه چیزی که در هیچ مقدمه‌ای واقع نشده را یک طرف ملازمه قرار دهیم.

پاسخ این است که: بعث به دو نحو صورت می‌گیرد و وجوب بر دو نوع است. وجوب اصلی و وجوب تبعی. وجوب اصلی یعنی آنچه که استقلالاً وجوب دارد. واجب اصلی یعنی ما یجب استقلالاً یعنی چیزی که خودش واجب است. واجب تبعی یعنی آن واجبی که به تبع چیز دیگر واجب شده است و به تبع شی دیگر متعلق وجوب شده است. پس وجوب بر دو قسم است وجوب اصلی و وجوب تبعی. البته باید این مطلب را مورد توجه قرار دهیم که مقسم وجوب اصلی و وجوب تبعی وجوب غیری است. گاهی از اوقات یک واجب غیری استقلالاً واجب می‌شود و گاهی یک واجب غیری تبعا واجب می‌شود. در آینده تقسیمات واجب را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

پس یک وجوب نفسی داریم و یک وجوب غیری. یک وجوب اصلی داریم و یک وجوب تبعی. آنچه که اجمالاً در مقام پاسخ به پاسخ امام خمینی(ره) می توانیم عرض کنیم این است که؛ اینکه ایشان می فرماید مقدمات در اکثر موارد یا جمیع موارد مورد بحث واقع نشده اند و بحث فقط متوجه به ذی المقدمه است. این به یک معنا درست است. زیرا بحث استقلالی به مقدمات تعلق نگرفته؛ اما بحث تبعی به مقدمات تعلق می گیرد. یعنی وقتی ذی المقدمه واجب باشد به تبع وجوب ذی المقدمه وجوب به مقدمه هم متعلق می شود. پس می توان سخن از ملازمه بین البعثین و بین الوجوبین را مطرح کرد. ولی نه اینکه دو وجوب به نحو استقلالی لحاظ شوند بلکه طرفین ملازمه می تواند یک طرفش وجوب استقلالی ذی المقدمه و بحث استقلالی به ذی المقدمه باشد ولی طرف دوم وجوب تبعی مقدمه باشد یا به تعبیر دیگر بحث تبعی به مقدمه باشد.

بر این اساس محل نزاع این است آیا ما از وجوب نفسی استقلالی ذی المقدمه می توانیم وجوب شرعی تبعی به مقدمه را کشف کنیم؟ آیا از بحث استقلالی به ذی المقدمه منتقل به بحث تبعی به مقدمه می شویم یا نه؟ این محل نزاع است و طرفین ملازمه هم دو وجوب یا دو بحث هستند و اشکال امام خمینی(ره) نیز وارد نمی باشد.

«والحمد لله رب العالمین»